

تجزیه و تحلیل کتاب اسلام نص گرا: تاریخ و عقاید اخباریان شیعه (شرح و ارزیابی پروژه اخباری پژوهی رابرت گلیو)

کوشا وطن خواه^۱، محمدباقر امتی^۲

چکیده

پژوهش‌های مرتبط با اندیشه فقهی امامیه در دهه‌های اخیر پیشرفت چشم‌گیری داشته و صورت‌بندی بسیاری از مباحث را تغییر داده است. پژوهندگان تلاش کرده‌اند از کلیشه‌های موجود فاصله بگیرند و با نگاهی متفاوت به تاریخ فقاقت بنگرند، اما هنوز پژوهش‌ها در ابتدای مسیر قرار دارد. رابرت گلیو از جمله پژوهندگانی است که با فاصله گرفتن از خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان، شناسایی تنوع در میان علمای اخباری، قرار دادن دغدغه‌یقین در کانون نظریه اخباری و نیز نفی تلقی پروتستانیستی از آموزه‌های اخباریان تلاش ارزشمندی برای شکلی از تاریخی‌نگری در برنامه پژوهشی خود انجام داده است که البته تمام و کمال نیست. انتقاد وارد به رهیافت نظری گلیو این است که در کار او گونه‌ای ذات‌گرایی در مقوله‌بندی علما به اخباری و اصولی مشاهده می‌شود. چنین برمی‌آید که گلیو خط تقسیم‌ستبری میان دو گروه از علمای امامیه می‌کشد و به این ترتیب به جای مطالعه بازنمایی‌ها و فهم‌های کنش‌گران تاریخی تعبیرهایی چون اخباری و اصولی را به‌مثابه واقعیت‌هایی انضمامی در نظر می‌گیرد، درحالی‌که از چشم‌اندازی تاریخی مفاهیم، تعاریف و مقوله‌ها نیز خود پدیدارهایی تاریخی هستند.

در این مقاله با تمرکز بر کتاب *اسلام نص‌گرا* تلاش کرده‌ایم به کمک روش تحلیل مضمون و تحلیل متنی دستاوردهای پژوهشی این شیعه‌شناس را بررسی انتقادی کنیم و ظرفیت‌ها و نیز محدودیت‌های آن را نشان دهیم.

واژه‌های کلیدی: استرآبادی، اخباری، اصولی، رابرت گلیو، *اسلام نص‌گرا*.

۱. دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(kooshavatankhah@gmail.com) نویسنده مسئول

۲. کارشناس ارشد رشته رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

**Notes on Scripturalist Islam:
A New Look at Robert Gleave's Research Project into Akhbarism**

Koosha Vatankhah¹
Mohamad B. Ommati²

Abstract

Research projects related to Imami jurisprudence have a great development in the field in recent decades and reformulate many debates. Taking new perspectives towards history of Twelver jurisprudence and ijthad, contributors have started to take a way the clichés and have a different view to jurisprudence history; however this trend is at the beginning and many questions are still remaining obscure. Challenging many stereotypes, Robert Gleave is one of the pioneering researchers who rejects anti-rational notion prevailing in Akhbari study, recognises a diversity amongst Akhbari ulama, puts certainty at the centre of Akhbari theory, and negates a reading which represents Akhbari theory as a protestant Shiism. His attempt shows an enthusiasm for some historical reading which unfortunately fails to fulfil the requirements. From this point of view an essentialism might be traced in his categorising system making him form a rigid, fix, and objective differentiation between two groups of Imami ulama. In doing so, instead of concentrating on historical actors and their systems of representation, categorisation, and perception, he regards Usuli, Akhbari, and other concepts as concrete realities while from a historical perspective, concepts, definitions, and categories are also socio-historical phenomena needed to be studied.

Focusing on his *Scripturalist Islam*, this article aims to study Gleave's important achievements in Shia studies.

Keywords: Astarabadi, Akhbarism, Usulism, Robert Gleave, *Scripturalist Islam*.

-
1. PhD in Social Knowledge of Muslim Thinkers, University of Tehran, Faculty of Social Sciences (Corresponding Author) (kooshavatankhah@gmail.com)
 2. MA Graduate in Welfare Studies and Social Policy, University of Tehran, Faculty of Social Sciences (mbommati73@gmail.com)

مقدمه

کتاب *اسلام نص گرا: تاریخ و عقاید اخباریان شیعه*^۱ که در این مقاله بررسی خواهد شد حاصل پژوهش ده ساله رابرت گلیو شیعه‌شناس بریتانیایی و استاد شیعه‌شناسی مؤسسه مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه اکزتر^۲ بریتانیاست که در نه فصل و سه ضمیمه و یک مقدمه تألیف شده و در سال ۲۰۰۷ به عنوان جلد هفتاد و دوم از مجموعه فلسفه، کلام و علم اسلامی به سردبیری هانس دایبر^۳ توسط انتشارات بریل هلند به چاپ رسیده است. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که ترجمه‌ای از این کتاب به فارسی در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب روانه بازار شده، اما در این مقاله متن انگلیسی کتاب مبنا قرار گرفته است. گلیو از مباحث اندرو نیومن تأثیر زیادی پذیرفته و به همان نسبت ابی‌صعب از مباحث گلیو استفاده کرده است. مسئله اصلی نویسندگان مقاله ترسیم محورهای اصلی این پژوهش و عطف توجه به انتقادهای وارد بر چشم‌انداز نظری نویسنده است.

پیش از ورود به بحث و توضیح ابتدا باید برای آشنایی مخاطب روشن کنیم موضوع پژوهشی این کتاب چیست و این موضوع چه اهمیتی داشته که بازه‌ای در حدود ده سال از عمر نویسنده را به خود اختصاص داده است. در سده یازدهم هجری شاخه‌ای از علمای امامیه با اتخاذ موضعی انتقادی نسبت به سازوکار اجتهاد مرسوم آن زمان آغازگر مسیری درون نهاد دینی امامیه شدند که اخباری‌گری نام گرفت. اهمیت این کتاب در این است که برای نخستین بار مکتب فقهی اخباری را موضوع مستقلی برای بحث و ارزیابی در نظر گرفته و تلاش کرده است با تمرکز بر آرا و دیدگاه‌های علمای مشهور به اخباری، بررسی شبکه روابط استاد-شاگردی و نیز صورت‌بندی مواضع نظری متفاوت علمای اخباری یک تصویر کلی و جامع از حاملان مکتب اخباری ارائه دهد. نویسنده برای گردآوری مطالب کتاب رفت و آمدهایی به تهران، قم و مشهد داشته و با پژوهش‌گران مختلفی دیدار و گفت‌وگو کرده است، اما تا جایی که نویسندگان این مقاله اطلاع دارند به جز اندک پژوهش‌های دانشگاهی (از جمله نک: اسلامی، ۱۳۸۹؛ امتی، ۱۳۹۹؛ وطن‌خواه، ۱۳۹۹) این اثر هنوز تأثیر قابل توجهی در دانشگاه‌های ایران نداشته است، درحالی که یافته‌های آن می‌تواند پژوهش‌های مرتبط با فقه، فقها و اجتهاد امامیه را در مسیر جدیدی هدایت کند. برای مثال این

1. Gleave, R. M.: *Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari Shi'i School*, Leiden, 2007

2. Exeter

3. Hans Daiber

کتاب با فاصله‌گیری از تصویر کلیشه‌ای که از اخباریان در ادبیات فقه پژوهی وجود دارد و آن‌ها را عقل‌ستیز، خشک‌مغز و محدوداندیش بازمی‌نمایاند، می‌تواند الهام‌بخش مسیرهای پژوهشی جدید برای دانشگاهیان باشد و به تجدیدنظر در بسیاری از تحلیل‌های موجود منجر شود که مبتنی بر آن تصویر کلیشه‌ای به نتیجه‌گیری‌هایی درمورد ارتباط میان اندیشه فقهی و پدیدارهای اجتماعی رسیده بودند. علاوه بر اهمیت یافته‌های این کتاب برای پژوهش‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی، اسلوب پژوهشی نویسنده می‌تواند واجد سرمشق‌های خوبی برای تاریخ‌نگاری‌های فقهی دانشگاهی نیز باشد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

برای آن که مختصات بحث نویسنده کتاب روشن شود لازم است پرسش‌های اصلی حوزه فقه پژوهی به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم شیعه‌شناسی معرفی و سپس موضع نویسنده نسبت به هر یک از پرسش‌ها مشخص شود. نخستین مسئله در این حوزه مطالعاتی تعیین نسبت محمدامین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ ق) عالم دینی سده دهم با نظریه اخباری است. به بیان دیگر پرسشی که همه صاحب‌نظران این حوزه در بادی امر باید بدان پاسخ دهند این است که آیا استرآبادی را بنیان‌گذار مکتب اخباری می‌دانند یا سابقه اخباری‌گری در فقه امامیه را به سده‌ها پیش از استرآبادی برمی‌گردانند. محمدامین استرآبادی، دانش‌آموخته حوزه علمیه نجف در علوم شرعی و مدرسه فلسفی شیراز در علوم عقلی، خود را احیاگر رهیافت فقهی علمای سده سوم هجری می‌دانست و به این اعتبار برای خود شأن مؤسس در نظر نمی‌گرفت. از نظر او رهیافت فقهی اخباری در واقع همان جریان اصلی فقاقت امامیه بود و مباحث خود را در پیوند با سنت متقدمان می‌دانست (نک: استرآبادی، ۱۴۰۰)، اما در نقطه مقابل، مخالفان او معتقد بودند مباحث استرآبادی ابداعی و جدید است و هیچ سابقه‌ای در سنت فقهی امامیه نداشته و از این روی او را نه احیاگر که مبدع می‌دانند (نک: سبحانی، ۱۳۸۷). همین جناح‌بندی در ادبیات پژوهشی مرتبط با فقه پژوهی و اخباری‌شناسی نیز بازتاب یافته است. برخی پژوهشگران استرآبادی را بنیان‌گذار اخباری‌گری در سده یازدهم می‌دانند از جمله رولا ابی‌صعب (۲۰۱۵) و حسن انصاری (۱۳۹۵) و برخی دیگر سابقه اخباری‌گری درون نهاد دینی امامیه را به سده‌ها پیش از استرآبادی بازمی‌گردانند، از جمله ویلفرد مادلونگ (۱۳۷۵ الف) و اندرو نیومن (۱۹۹۲ و ۱۹۹۲). در این جناح‌بندی رابرت گلیو در جناحی قرار می‌گیرد که تاریخ پیدایش اخباری‌گری را سده یازدهم و به

دست امین استرآبادی در نظر می گیرند. پرسش دوم که پژوهندگان این حوزه باید بدان پاسخ دهند قلمرو موضوعی مکتب اخباری است به این معنی که اخباری گری ناظر به کدام یک از دانش های مدرسی بحث می کند؟ در پاسخ برخی همچون مدرسی طباطبایی (۱۳۶۸) معتقدند اخباری گری علاوه بر مخالفت با کاربرد عقل در فقه با فلسفه و سایر دانش های عقلانی نیز سر ستیز دارد. به این ترتیب قلمرو اخباری گری به فقه محدود نمی شود بلکه به فلسفه و کلام هم تسری می یابد. عمده نویسندگان ایرانی در این گروه قرار می گیرند (از جمله نک: مطهری، ۱۳۵۸؛ صفت گل، ۱۳۸۱ و ۲۰۰۳؛ رجبی، ۱۳۸۷؛ آل غفور، ۱۳۸۴؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲؛ کدیور، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۱) و برخی نیز اخباری گری را معادل مخالفت با علم اصول فقه قرار می دهند (از جمله نک: ملکی میانجی، ۱۳۸۵؛ حکیمی، ۱۳۷۸). در جناح مقابل کسانی قرار می گیرند که قلمرو موضوعی اخباری گری را به روش شناسی فقهی منحصر می دانند که ابی صعب و گلیو در این جناح قرار می گیرند. از دیگر محورهای مهم در این حوزه مطالعاتی تعیین نسبت میان عالم دین و مردم عادی در مکتب اخباری است. پرسش این است که آیا معرفت شناسی اخباری فهم عالم دین و سایر مؤمنان از متون مقدس را واجد ارزش برابر در نظر می گیرد؟ در پاسخ به این پرسش دو جناح در اخباری پژوهی شکل گرفته است. افرادی چون مادلونگ (۱۳۷۵ب)، قائل به معرفت شناسی افقی اخباریان هستند یعنی معتقدند علمای اخباری هوادار مراجعه مستقیم مردم عادی به متون دینی برای تشخیص حکم شرعی بودند. در مقابل نیومن (۱۹۹۲)، (۲۰۰۱) و گلیو معرفت شناسی اخباری را سلسله مراتبی می دانند به این معنا که شکلی از رابطه مجتهد-مقلد در مکتب اخباری رایج بوده است. با این توضیح جایگاه نویسنده کتاب *اسلام نص گرا* درون مباحث و جناح بندی های نظری مشخص می شود.

یافته ها

در این قسمت مهم ترین محورهای بحث گلیو را توضیح خواهیم داد. الف) اخباری گری سده یازدهم مسبوق به سابقه نبوده است. گلیو به منظور تعیین نسبت با ادبیات اخباری پژوهی در فصل نخست کتاب با عنوان «منازعه اخباری ها و اصولی ها و مکتب اخباری متقدم» به بررسی موضوع اخباری گری پیش از استرآبادی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بی تردید یک جریان سنت گرای قوی در میان شیعیان اثنی عشری پیش از استرآبادی وجود داشته و اخباریان متأخر برخی از عناصر آن

جریان را سابقه جریان خود معرفی کرده‌اند، اما با قاطعیت می‌توان گفت که نقادی استرآبادی از جایگاه مجتهد از نظر پیچیدگی و ظرافت بی‌سابقه است و کاربرد گاه‌گاهی واژه اخباری در متون پیش از استرآبادی نباید ما را از این نکته غافل کند (گلیو، ۲۰۰۷، ص. ۳۰). این سخن درست گلیو در مقابل دیدگاه ویلفرد مادلونگ (نک: مادلونگ، ۱۳۷۵) قرار می‌گیرد که همان «کاربرد گاه‌گاهی» یا اشاره‌های پراکنده به واژه اخباری یا مشابه آن در متون پیش از سده یازدهم را دال بر وجود نظریه اخباری متقدم دانسته بود. لازم به توضیح است که استدلال مادلونگ سست‌بنیاد به نظر می‌رسد و گویا از اساس در بی‌توجهی کامل به محتوای بحث استرآبادی و نیز سایر علمای انتقادی سده یازدهم ارائه شده است. مطالعه آثاری چون *الفوائد المدنیة* شکلی از مواجهه را نشان می‌دهد که نمی‌توانسته است پیش از آرای مدرسه فقهی حله امکان طرح بیابد. استرآبادی در این کتاب سازوکار اجتهاد به روایت مدرسه حله را نقادی می‌کند و نمی‌توان گرانیگاه نظری بحث او را مکان‌زدایی کرد و این همان نکته‌ای است که ابی‌صعب (نک: ابی‌صعب، ۲۰۱۵، ۱۳۹۶) استفاده کرده است و به‌درستی می‌گوید که بسط فقاہت و اجتهاد امامیه از سده هشتم به سمتی بود که نظریه اخباری را پدید آورد و به همین دلیل پیش از سده هشتم نمی‌توان سراغ چیزی شبیه به نظریه اخباری را گرفت. هر دو نویسنده اذعان دارند که طرح بحث استرآبادی درون سنت شیعی امکان‌پذیر شده بود و ارجاع‌هایی که استرآبادی و سایر حاملان نظریه اخباری به علمای متقدم امامیه می‌دادند حاکی از وجود گرایش‌های حدیثی در سنت شیعی است، اما آن‌چه مهم و تعیین‌کننده است این که به قول حسن انصاری قمی (نک: انصاری، ۱۳۹۵) استرآبادی آموزه‌های این سنت را به شکل خاصی در کنار یکدیگر قرار داد که پیش از او سابقه نداشت.

ب) در ژانر طبقات‌نویسی تا ۱۵۰ سال پس از استرآبادی پیوندی میان او و اخباری‌گری ثبت نکرده‌اند. گلیو در فصل دوم ذیل عنوان «محمدامین استرآبادی و شکل‌گیری مکتب اخباری» موضوع «سنت زندگی نامه‌نویسی در میان علمای شیعه» را به بحث می‌گذارد و به تعارض‌های موجود در زندگی‌نامه استرآبادی می‌پردازد. سؤال نویسنده این است که چرا تا ۱۵۰ سال پس از مرگ استرآبادی در کتب طبقات پیوندی میان او و اخباری‌گری دیده نمی‌شود (برای توضیح بیشتر نک: شریعتمداری و طباطبایی، ۱۳۹۳)، درحالی که در دیگر ژانرها از جمله اصول فقه، حواشی بر مجموعه‌های حدیثی، کتب فرق و مسائل تألیف‌شده در زمان نزدیک‌تر به استرآبادی این پیوند با قاطعیت ذکر

شده و با الفاظی چون مؤسس، احیاگر یا بدعت گذار از او یاد شده است. پاسخ گلیو این است که بيوگرافی‌های رایج در میان علما را نباید از بيوگرافی‌های مدرن قیاس گرفت؛ یعنی نباید برای آن‌ها موجودیت مستقلی^۱ در نظر بگیریم. در واقع این زندگی‌نامه‌ها بیشتر نظام ارزشی علما را نمایان می‌سازد. از این منظر جایگاه یک عالم با دستاوردهای علمی او و نیز جایگاهش در شبکه علمی تعیین می‌شود. ویژگی‌هایی که ارزش ذکر کردن دارند آثار عالم، استادان او و شاگردانش هستند. این سه ویژگی بیان‌گر نقش یک عالم در تثبیت سنت علمی است. «خود» در معنای خصوصیات شخصی، روابط غیرآکادمیک و حتی ایده‌های خلاقانه زمانی موضوع بحث است که قرار باشد نقش عالم درون میدان علمی تشریح شود. به عبارتی می‌توان گفت شیوه مدخل‌نویسی، این افراد را فاقد حیات شخصی ترسیم می‌کند و این نتیجه‌تعمدی فرایند تصنیف جوامع رجالی است. با در نظر داشتن ویژگی‌هایی که برای انواع ژانرهای علمی برشمرديم جای شگفتی نخواهد بود که اخباری بودن استرآبادی موضوع قابل‌ذکری در کتب طبقات دوره صفوی نبوده باشد. چراکه هدف این دست‌آثار ارائه تصویری یک‌دست و یک‌شکل از این طبقه به‌عنوان افرادی شاغل به امر آموزش و انتقال دانش بوده است. جایگاه مناسب بحث پیرامون منازعات داخلی در ژانرهای دیگر بوده است و کتاب‌های طبقات اختصاص به این داشته‌اند که دستاوردهای علماء به مثابه طبقه را در تاریخ ضبط کنند. در این صورت اگر کتب طبقات می‌خواستند استرآبادی را به اخباری‌گری پیوند بزنند و به این موضوع ذیل یکی از مداخل مربوط به دستاوردهای او پردازند در این صورت حد و مرزهای شیوه نگارش طبقات نقض می‌شد. از سویی هم نمی‌توانستند به بهانه کمی بضاعت علمی او را نادیده بگیرند یا از سنت امامی خارجش کنند. پس راه حل را در این یافتند که او را داخل در این سنت معرفی کنند، لیکن اثر مخرب او را کم‌اهمیت جلوه دهند (گلیو، ۲۰۰۷: ۴۳-۵۰).

نکته‌ای که در این فصل طرح و بررسی شد پیش‌تر توسط نیومن و مادلونگ نیز طرح شد، اما پاسخ متفاوتی یافته بود. این دو از این نکته نتیجه گرفته بودند که استرآبادی مؤسس اخباری‌گری در سده یازدهم نیست و ای بسا هیچ ارتباطی با مکتب اخباری نداشته است، اما گلیو کوشیده است به شکلی این نکته را توضیح دهد که بتواند همچنان شأن تأسیسی استرآبادی را حفظ نماید، درحالی‌که نبود ارتباط میان استرآبادی و نظریه اخباری در زندگی‌نامه‌های علمای سده یازدهم و دوازدهم را می‌توان از این زاویه بررسی کرد که

درون نهاد دینی امامیه مباحث استرآبادی و سایر حاملان مکتب اخباری به هیچ وجه جریان‌ی مستقل از جریان اصلی فقه‌ت و اجتهاد امامیه فهمیده نمی‌شده و درک امروزین ما حاصل زندگی‌نامه‌های دو سده اخیر است.

ج) یقین در کانون پروژه استرآبادی. گلیو فصل سوم را به «تفکر فقهی استرآبادی» اختصاص داده است. این فصل متشکل از دو عنوان «کتاب الفوائد استرآبادی» و «فقه ایجابی استرآبادی» به همراه یک نتیجه‌گیری است. ابتدا به معنای «صحت» و یقین عادی نزد استرآبادی می‌پردازد. از نظر استرآبادی مراد از «صحت» و «صحیح» در بحث از اخبار آن است که بتوان به یقین (در سطح عادی) رسید که این گزارش‌ها ترسیم دقیقی از اقوال و افعال امام معصوم‌اند. به زبان فنی معنای صحت نزد علمای متقدم «آن است که علم داشته باشیم که از معصوم وارد شده باشد». صحیح و صحت در تداول نویسندگان متقدم صرفاً به یقین (عادی) آن‌ها بازمی‌گردد که این اخبار بازتاب دقیق اقوال و افعال ائمه باشند (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۷۶) و توضیح می‌دهد که به این ترتیب با معنای صحیح نزد علمای شیعی متأخر متفاوت است. متأخرین صحیح را به معنای سلامت زنجیره اسناد در نظر می‌گیرند، ولی یقین نسبت به صحت خود خبر مدنظر آن‌ها نیست (همان، پاورقی شماره ۴۹). به این ترتیب اصول فقه استرآبادی در *الفوائد* بر مبنای معرفت‌شناسی طبقه‌بندی شده‌ای برای شرع استوار شده است که یقین در آن نقش محوری دارد. آنچه برای استرآبادی مهم است دستیابی به یقین عادی^۱ است که عقل حکم می‌کند بر مبنای آن عمل شود. از نظر استرآبادی مرتکب حرام شدن خیلی جدی‌تر از ترک واجب است. اینکه دستور شرع چیست بحثی است از اساس متفاوت از این که برای به حداکثر رساندن احتمال امتثال امر شرع چه کاری باید انجام شود. اولی به خود شرع مربوط است و دومی به دانش فرد از شرع. این تمایز بر مبنای معرفت‌شناسی تمایزگذار استرآبادی قابل درک است (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۹۰). از نظر گلیو اختلاف میان اخباریان و اصولیان در دو موضع قرار داشت. به این معنا که هم در انتخاب و گزینش نصوص به‌عنوان منابع فقهی (حقوقی) یعنی در حجیت دانستن متون و هم در توان معنادهی این متون اختلاف داشتند.

این شیوه بحث و تحلیل نویسنده حاکی است که موجودیت مستقلی برای مکتب اخباری در نظر گرفته و به شکل گفتمانی مستقل با آن‌ها روبه‌رو شده است، درحالی که به نظر می‌رسد در سده یازدهم هجری و حتی پس از آن جریان اصلی فقه‌ت امامیه همین

علماء بوده باشند. برای مثال فقهای چون فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق)، شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ ق)، مجلسی دوم (م. ۱۱۱۰ ق) علاوه بر آن که در روزگار خود جریان اصلی حاکم بر نهاد دینی امامیه بوده‌اند در سده‌های بعد نیز نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری اجتهاد متأخر امامیه ایفا کردند.

د) آیا دیدگاه‌های فلسفی-کلامی استرآبادی پس از گرایش به اخباری‌گری تغییر کرد؟ گلیو یک فصل کامل به «اندیشه فلسفی و کلامی استرآبادی» اختصاص داده است. در این فصل نظام فکری استرآبادی در سه قسمت با این عناوین تجزیه و تحلیل شده است؛ «دیدگاه استرآبادی در مورد فلسفه و کلام»، «دیدگاه‌های کلامی استرآبادی»، «دستاوردهای استرآبادی در فلسفه و کلام» به همراه نتیجه‌گیری در انتهای فصل. پرسش محوری فصل چهارم کتاب این است که پس از گرایش استرآبادی به طریقه اخباری، دیدگاه‌های اخباری او تا چه اندازه بر عقاید و آرای فلسفی و کلامی او تأثیر گذاشت. در این فصل نتیجه‌گیری نویسنده این است که کاربرد حدیث در کتاب *الفوائد الاعتقادیة* به منظور حمایت از استدلال عقلی می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که تعلقات اخباری استرآبادی به مرور در حال تأثیرگذاری بر نوشته‌های کلامی‌اش بوده است. استرآبادی نگارش کتاب *الفوائد الاعتقادیة* را اندکی پس از ورود به مکه و آشنایی با استادش میرزا محمد استرآبادی دانشمند علم رجال امامیه، که به قول استرآبادی به او دستور داد احیای طریقه اخباری بکن، آغاز کرد. گلیو پس از بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسد که موضع کلامی استرآبادی پس از گرایش به مشرب اخباری تغییر نکرده، لیکن در شیوه استدلالش ارجاع به احادیث بیشتر شده است. البته کاربرد حدیث برای تقویت مواضعی است که پیشتر با استدلال عقلی تثبیت شده‌اند (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۳۷-۳۹، ۱۰۳). این فصل از کتاب اهمیت بسزایی دارد چرا که خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان بر عموم پژوهش‌های مرتبط با تاریخ فقه‌هاست و اجتهاد امامیه حاکم است (برای بحث بیشتر نک: حسین زاده و وطن‌خواه، ۱۴۰۱) و نویسنده در این فصل تمام و کمال موضع مخالف این اسطوره گرفته است.

ه) اختصاص اخباری‌گری به حوزه فقه‌هاست. فصل پنج با عنوان «توسعه مکتب اخباری پس از استرآبادی» متشکل از این بخش‌هاست؛ «انتقال معرفت از منظر تشیع امامی»، «شبکه فکری استرآبادی»، «توسعه افکار اخباری خارج از شبکه فکری استرآبادی»، «مکتب اخباری تکامل یافته» و نتیجه‌گیری در پایان فصل. مبانی معرفتی که مکتب اخباری بر آن استوار شده است وجود علم یقینی به تکالیف بارشده توسط خداوند بر بنده را می‌پذیرد.

این تکالیف را می‌توان از دل منابع و حیانی استخراج کرد. این آموزه‌های جزئی آزادی نسبی به علما می‌دهد که بتوانند در سایر موضوعات دینی مواضع متنوعی اتخاذ کنند. عرفان غلیظ، کلام ملهم از معتزله، تصوف عامیانه و فلسفه اشراقی همگی با اخباری‌گری قابل جمع بودند. در برخی دوره‌ها این جمع با تمایل آشکار به اصول هرمنوتیکی اخباری حمایت می‌شد و در برخی دوره‌ها هیچ ارتباط صریحی میان اخباری‌گری دینی عالم و دیگر شئون فکری او وجود نداشته است. به همین ترتیب برخی اخباری‌ها هنگامی که می‌خواستند این رشته‌های غیردینی را تحریم کنند از آموزه‌های اخباری کمک می‌گرفتند. حتی داخل خود این دسته از اخباری‌ها نیز تنوع و تفاوت علمی وجود داشت. خلاصه اینکه تعلق یک فقیه به آموزه‌های شرعی مکتب اخباری به‌الزام تعیین‌کننده دیدگاه او نسبت به دیگر حوزه‌های فعالیت دینی نبوده است (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۱۷۵) و این خود به شیواترین بیان حاکی از این است که نظریه انتقادی اخباری رهیافتی فقهی بوده است و نباید آن را به سایر حوزه‌ها از جمله فلسفه و عرفان بسط داد (برای بحث مبسوط و انضمامی نک: باغبان‌خطیبی، ۱۳۹۱). البته نباید فراموش کرد که این ارزیابی بر مبنای کتاب *الفوائد* استرآبادی به عمل آمده است و ما در دو کتاب *الفوائد* و *دانشنامه* با دو هیئت متفاوت از استرآبادی مواجهیم، گرچه مجموعه مباحث مطرح‌شده در هر دو کتاب ارتباط وثیقی با یکدیگر دارد. *الفوائد* از اساس اثری است که فقها را مخاطب خود قرار داده و استرآبادی در قامت یک فقیه ظاهر شده است (نک: استرآبادی، ۱۳۸۴/۱۴۲۶)، حال آن‌که در کتاب *دانشنامه شاهی*، با حفظ همان موضع انتقادی، ردای مدرّس فلسفه و کلام را به تن کرده (نک: استرآبادی، ۱۴۰۰) و از این رو گرچه نظریه اخباری رهیافتی انتقادی نسبت به سازوکار فقاہت و اجتهاد امامیه محسوب می‌شود، پروژه فکری استرآبادی، که محدود به کتاب *الفوائد* نبود، دامنه‌ای گسترده‌تر از فقه و اصول فقه داشت و به‌ویژه در *دانشنامه شاهی* حاکی از موضعی انتقادی نسبت به نظام آموزشی مدرّسی در آن دوره است.

و) وجود تنوع در میان اخباریان. گلیو در فصل ششم کتاب تلاش کرده است «محل نزاع اخباریان و اصولی‌ها» را ترسیم کند. این فصل در دو قسمت ساختار یافته است. یک قسمت با عنوان «تحریر محل نزاع اخباری‌ها و اصولی‌ها» و قسمت دیگر با عنوان «شیوه بیان موارد اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها» و در انتها نتیجه‌گیری از فصل. نسل اول اخباریان یعنی از استرآبادی تا شیخ حرّ عاملی بیشتر موضع واکنشی داشتند و خود را در تقابل با اصولی‌ها تعریف می‌کردند. هم آن‌ها بیشتر به ایضاح خطاهای اصولیان اختصاص می‌یافت،

ولی از زمانی که اخباری‌گری به مثابه یک مکتب نضج می‌گرفت سیر مباحث علمای اخباری به سمت ایجاد یک موضع اخباری مستقل سوق یافت. نویسندگان نسل بعد اخباری به صرف ارائه لیستی از ایرادها و انکارهای خود نسبت به اصولی‌ها دیگر اکتفا نمی‌کردند، بلکه بحث‌های آن‌ها در مواردی به شکل ایجابی در جهت معرفی مکانیسم‌های فقهی جایگزین می‌رود. برای مثال سماهیجی رد مواضع اصولی‌ها را در یک خط آورده است. پس از سماهیجی گونه‌ای تمایل به پذیرش تنوع در میان اخباری‌ها از سوی علمای اخباری دیده می‌شود که این خود می‌تواند ناشی از اعتماد به نفس حاصل از استقرار و تثبیت موقعیت مکتب اخباری یا حتی افزایش سلسله‌مراتب و منازعه درونی نیز باشد (گلیو، ۲۰۰۷، ص. ۲۱۵).

عنوان فصل هفتم «تفسیر قرآن نزد اخباری‌ها» است که قسمت اول آن با عنوان «در دسترس نبودن معنای قرآن» مشخص شده است. قسمت دوم «دسترس پذیری محدود معنای قرآن» و قسمت سوم «اخباری‌های حاشیه‌ای» نام دارد و در پایان هم نتیجه‌گیری از فصل. گلیو در این فصل بر منازعات درون اخباری‌ها متمرکز شده است. از نظر گلیو اخباریان پس از استرآبادی میراث او را نقادی کردند و اصلاحات و نوآوری‌هایی نیز به آن افزودند. این نوآوری‌ها گاه در پاسخ به استدلال قوی مخالفان اخباری‌ها و گاه در نتیجه پذیرش ضعف‌های موجود در اصول فقه استرآبادی حاصل می‌شد. کما این که می‌گوید: «استدلال عقلانی استرآبادی در مباحث کلامی نشان از آن دارد که مخالفت با عقل توسط اخباریان محدود به امور فقهی است یا به بیان دیگر اخباریان بر این نکته اجماع دارند که عقل به عنوان منبع فقه باید کاربردی به‌غایت مضیق داشته باشد، لیکن در مورد کاربرد آن در دیگر حوزه‌ها اختلاف نظر دارند» (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۲۱۷). نویسنده در این فصل پس از تجزیه و تحلیل آثار سماهیجی، بحرانی و فتح‌علی زند دو رهیافت متفاوت نسبت به تفسیر قرآن، یکی به رهبری استرآبادی و دیگری به رهبری فیض کاشانی، در میان اخباری‌ها را از یکدیگر تمییز می‌دهد. در منازعات درون-اخباری، گروهی علمای حاشیه‌ای^۱ بودند و می‌بایست صورت‌بندی‌های پیچیده‌تری از آموزه‌های اخباری ارائه می‌دادند. این گروه از اخباری‌ها مجبور بودند با مراقبت بیشتری نسبت به علمای جافتاده مکتب اخباری خود را معرفی کنند. این گروه افرادی بودند که از سوی سایر اخباریان متهم به اصولی‌گری می‌شدند. موضع این اخباریان حاشیه‌نشین در تفسیر قرآن وام‌دار رهیافت اخباری است حتی

اگر در مورد فردی چون مجلسی دوم مواضعشان را نتوان درون اختلاف میان اخباریان مقوله‌بندی کرد (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۲۴۴).

گلیو در فصل هشتم ذیل عنوان «جایگاه سنت و اخبار در فقه اخباری»، حجیت اخبار را در کانون بحث خود قرار داده است و در صدد برمی‌آید شیوه برخورد علمای اخباری با سنت و اخبار را بر اساس همان اختلاف درونی مکتب اخباری تشخیص دهد. از نظر گلیو اختلاف اخباریان بر سر اصالت اخبار و حجیت آن‌ها به مراتب بیشتر از اختلافشان بر سر حجیت قرآن است. در این جا گلیو بحثی در مورد جایگاه استرآبادی در میان علمای اخباری مطرح می‌کند که در نقطه مقابل نیومن قرار می‌گیرد. همان‌طور که گفتیم نیومن (۱۹۹۲ و ۱۹۹۲) از اساس منکر هر گونه ارتباط میان استرآبادی و نظریه اخباری است و علاوه بر آن که شأن «مؤسس» یا «احیاگر» را برای او نمی‌پذیرد، هنگام بررسی مقوله «مجتهد-محدث»‌های سماهیجی به این نکته اشاره می‌کند که استرآبادی در موضع گیری‌های فقهی در جناح اقلیت مجتهد-محدث‌ها قرار داشته است. اما گلیو، در نقطه مقابل نیومن، استرآبادی را پیش‌قراول قرائت غالب از مواضع فقهی اخباریان معرفی می‌کند. برای مثال استرآبادی تعداد اخبار صحیح را به حداکثر رساند و این خط به شکل جریان اصلی (در مقابل گروه حاشیه‌نشین) اخباری‌گری در ادوار بعدی تثبیت شد. اعتبار اخبار و بحث پیرامون آن علاوه بر آن که یکی از مواضع اختلاف میان خود اخباری‌ها بود بعدها به یکی از مواضع اصلی اختلاف میان اخباری‌ها و اصولی‌ها نیز تبدیل شد. بررسی گلیو در این فصل حاکی از فرایند نبوغ‌آمیزی است که طی آن اخباریان با استدلال‌های گوناگون سعی در بازخوانی میراث تاریخی تشیع داشته‌اند. آن‌ها در این مسیر ابتدا از کتب اربعه شروع کردند و تمامی احادیث موجود در این چهار کتاب را صحیح دانستند که می‌تواند منبع خدشه‌ناپذیری برای معرفت تلقی شود. خود این استدلال‌ها تا پیش از تثبیت، شقوق مختلفی داشت. پس از آن که این استدلال تثبیت شد اخباری‌ها به سراغ تاریخ اسناد رفتند و امیدشان این بود که به روایت غالب در مقابل اصولی‌ها تبدیل شود. بحث سلسله اسناد یعنی شیوه انتقال گزارش‌ها از سخنان ائمه به اصول اربعه‌مئه تا تبدیل شدن به مجموعه‌های حدیثی نزد اخباری‌ها آن چنان روشن و واضح بود که هر گونه تشکیک در مورد آن به نظرشان احمقانه می‌رسید. پس از این که این روایت نیز تثبیت شد برخی علمای اخباری به سراغ این بحث رفتند که علوم مورد استفاده اصولی‌ها را بپذیرند، ولی به سهم خود آن‌ها را

تغییر دهند. اختلافی که میان اخباری‌ها در مورد تفسیر فقهی از قرآن وجود داشت به همان شکل در مورد طرد یا پذیرش علوم فکری موجود طی قرن‌ها در آموزش‌های تشیع نیز بروز کرد (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۲۶۶-۲۶۷).

این توضیح نویسنده ناخودآگاه بیان دیگری از این واقعیت است که اخباریان در سده یازدهم و پس از آن همان جریان اصلی حاکم بر نهاد دینی امامیه بوده‌اند، در حالی که نویسنده در تمام کتاب اصرار داشته است آن‌ها را جریانی مستقل صورتبندی کند که به شکل نیروی مقاومت در مقابل جریان اصلی فقاقت امامیه نقش آفرینی می‌کردند.

ز) وجود سلسله‌مراتب مرجعیت علمی در میان اخباریان. فصل نهم با عنوان «هرمنوتیک (شیوه تفسیری) اخباری‌ها» می‌کوشد شیوه تفسیر اخباری را هم‌زمان نشانگر وحدت و نیز تنوع درون این مکتب نشان دهد. وحدت درونی مکتب را می‌توان از پای‌بندی علمای اخباری به این آموزه فهمید که ائمه زبان را به شیوه‌ای نامبهم به کار می‌گرفتند. فهم کامل قرآن تنها به کمک اخبار امکان‌پذیر است، حال آن‌که اخبار به خودی خود فاقد هر گونه مسئله تفسیری یا زبانی جوهری‌اند. دست کم در سطح نظری که این چنین بود. در عمل و هنگامی که می‌خواستند روی مجامع حدیثی تفسیر بنویسند با ابهاماتی در تفسیر سخنان امامان روبه‌رو می‌شدند و این واقعیت که علمای اخباری اقدام به شرح‌نویسی می‌کردند نشان از آن دارد که خود واقف بودند که اخبار به قسمی تبیین یا ایضاح نیاز دارند. این روند به شکل‌گیری فنون و راه‌حل‌های مختلفی برای بررسی اخبار منجر شد. این تحلیل نشان می‌دهد درون نظام فقهی اخباری نیز مرجعیت علمی متمرکز بوده است. مخالفت اخباریان با اجتهاد به سمت کاهش مرجعیت علمی نبود. مکن است این مرجعیت علمی نسبت به معادل آن در میان اصولیان کم‌تر سلسله‌مراتبی بوده باشد. اجتهاد مورد نظر آن‌ها دارای مدارجی بود و سطوح نهادی دستاورد علمی در سده نوزدهم میلادی نیز رسمیت یافته بود که در نهایت به شکل‌گیری نظام مرجعیت منجر شد. این سلسله‌مراتب در اوان طفولیت بود که مکتب اخباری موقعیت غالب خود را در ایران و جنوب عراق در دوره قاجار از دست داد. بنای مرجعیت علمی درون مکتب اخباری بر پایه‌هایی متفاوت از نظریه اصولی استوار بود. از نظر اخباری‌ها موضوعاتی که عالم می‌تواند فتوا دهد متمایز از موضوعاتی است که در آن‌ها باید توقف کند و این خود متضمن قائل شدن به تمایز میان نخبگان و مردم عادی است. مردم همچنان باید برای کسب علم به علما رجوع کنند اختلاف میان دو مکتب ناظر به جنبه‌های فنی معرفت‌شناسی رأی علمی (فتوا) بود نه ناظر به سطح مرجعیت نخبگان علمی. خلاصه این که

اختلاف اصولی-اخباری بحثی بود ناظر به «روش‌شناسی فقهی» و نیز ابزارهایی که به کمک آن‌ها می‌توان برای استخراج قانون دینی برای عموم به سراغ منابع رفت. به این ترتیب این منازعه منحصر به علما بود و در درجه نخست انگیزه علمی داشت و به ندرت مربوط به عملکردهای حکومت یا سازمان‌دهی جامعه شیعی می‌شد (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۲۹۴-۲۹۶). گلیو در پژوهش دیگری که چند سال پیش از انتشار این کتاب انجام داده بود با مطالعه فتاوی‌ای شیخ یوسف بحرانی عالم اخباری سده دوازدهم وجود همین رابطه سلسله‌مراتبی میان عالم و مردم عادی در مکتب اخباری را شناسایی کرد (نک: گلیو، ۱۹۹۶). این بحث - درست - گلیو مطابقت کامل دارد با آنچه نیومن، پس از مقایسه مجتهد-محدث‌ها با مجتهدها به آن رسیده بود. نیومن از مقوله‌بندی سه تایی شیخ عبدالله سماهیجی که علمای امامیه را در سه مقوله «مجتهد»، «مجتهد-محدث» و «محدث» گنجانده بود کمک گرفت و با توجه به این که سماهیجی آموزش‌های دو گروه نخست و تکیه‌شان بر فقه عقل محور را مشابه اعلام کرده بود، نیومن آن دو گروه را طرفدار نظریه اجتهاد و تقلید و لوازم اجتماعی آن قلمداد کرده (نک: نیومن، ۱۹۹۲، ۱۹۹۲، ۲۰۰۱؛ و برای نقادی خوانش سکولاریستی از اخباریان نک: حسین‌زاده و وطن‌خواه، ۱۴۰۰). گلیو نیز همان دیدگاه نیومن را اتخاذ کرده و به پیروی از سماهیجی و به تبع او نیومن، اختلاف میان مجتهدها و مجتهد-محدث‌ها را محدود به «روش‌شناسی فقهی» آن‌ها می‌داند که در هیچ کجا به سمت مخالفت با مشروعیت دینی حکومت صفوی یا تحریم همکاری علما با آن حکومت هدایت نشده است. این یافته گلیو نیز بیان دیگری از این واقعیت است که حاملان نظریه اخباری گروه مجزایی از علمای امامیه نبوده‌اند چه رسد به این که اقلیتی حذف شده باشند.

چکیده دیدگاه رابرت گلیو

اخباری‌گری در سده یازدهم پدید آمده است و علی‌رغم وجود جریان‌های حدیث‌گرا در سنت امامیه، نظریه اخباری به آن شکلی که استرآبادی مطرح کرد مسبوق به سابقه نبوده است.	وجود گرایش‌های متفاوت درون اخباریان	نظریه اخباری فقط در قلمرو فقهات مطرح شده و ارتباطی به سایر حوزه‌های دانش‌های مدرسی از جمله فلسفه و کلام نداشته است.	مخالفت با معرفت‌شناسی افقی اخباریان	یقین در کانون نظریه استرآبادی قرار داشت.
---	-------------------------------------	---	-------------------------------------	--

بحث و نتیجه گیری

کتاب *اسلام نص گرا* در سال ۲۰۰۷ میلادی منتشر شد و بحث‌های زیادی درون خانواده اخباری پژوهی غربی ایجاد کرد، اما تأثیر چندانی در پژوهش‌های ایرانی نگذاشت. ترجمه فارسی این کتاب که در سال ۱۳۹۶ در ایران منتشر شد قابلیت دارد که فهم رایج از تاریخ فقه و فقها را دگرگون کند، چراکه نویسنده تلاش کرده است با فاصله گرفتن از خوانش عقل ستیزانه از اخباریان، دغدغه یقین را در کانون نظریه اخباری قرار دهد و اگر در نظر بگیریم که این اتفاق برای نخستین بار در یک اثر مستقل و منسجم افتاده است اهمیت و ارزشمندی این کتاب دوچندان خواهد شد. از دیگر دستاوردهای کتاب این است که اخباریان را یکدست نکرده و کوشیده است تنوع و دیگرگونی آن‌ها را ببیند. از سوی دیگر به جای آن که اخباریان را خصم اجتهاد و مخالف رابطه سلسله مراتبی میان عالم دین و مؤمن در نظر بگیرد، با کنار گذاشتن تلقی رایج، مشابهت میان موقعیت علمای اخباری در جایگاه صدور فتوا با جایگاه مجتهدان در مکتب اصولی را دیده است و در نهایت پس از رد و اثبات‌ها و بررسی‌های فراوان قلمروی موضوعی اخباری‌گری را بحثی در روش‌شناسی فقهی اعلام می‌کند که تشخیص درست و محققانه‌ای است، اما متأسفانه علی‌رغم ارزش‌های فراوان این اثر و گام‌های بلندی که نویسنده در فقه پژوهی و اخباری‌شناسی برداشته است، نتوانسته نقش ایجابی علمای اخباری در تاریخ فقاہت و اجتهاد امامیه و مشارکت آن‌ها در تکوین فقه امامی را نشان دهد، برای مثال تدوین مجامع حدیثی شیعی در سده یازدهم به دست علمای اخباری انجام شد و همان‌طور که می‌دانیم این مجموعه‌ها نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری اجتهاد متأخر امامیه داشته‌اند. از سوی دیگر آموزه‌های فقهای اخباری، استدلال‌ها و مباحث آن‌ها در انتقاد از علم اصول نقشی اساسی در تکمیل ساختمان علم اصول فقه شیعی داشته است اما در این کتاب بحثی از این تأثیرگذاری مشاهده نمی‌کنیم. پژوهش‌های اندرو نیومن مورد توجه گلیو قرار گرفته، اما مهم‌ترین دستاورد او یعنی مقوله‌بندی سه تایی از علمای سده یازدهم که بر مبنای مقوله‌بندی سماهیجی صورت گرفته (مجتهد، مجتهد-محدث، محدث) متأسفانه هیچ جایگاهی در پژوهش گلیو نداشته است و به این اعتبار می‌توان به شکلی از «ذات‌گرایی» در کار گلیو اشاره کرد. به این معنا که مقوله‌هایی چون اخباری و اصولی ثابت و غیرتاریخی در نظر گرفته شده‌اند و خط سبب و واضحی میان علمای امامیه کشیده است، درحالی که مطالعه تاریخ فقاہت و اجتهاد و بررسی شبکه روابط استاد-شاگردی بیش از آن که وجود تفکیک

میان اخباریان و اصولیان را نشان دهد حاکی از ادغام حداکثری حاملان دانش‌های سنتی درون نهاد دینی امامیه است. در مجموع این کتاب اثر ارزشمندی است که خواندنش ضروری و سودمند است و نقادی آن مفیدتر و ضروری‌تر.

منابع

- آل‌غفور، س.م. (۱۳۸۴). جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی. قم: بوستان کتاب.
- ابراهیمی‌دینانی، غ.ح. (۱۳۹۲). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. ج. ۱. تهران: طرح نو.
- ابی‌صعب، ر. (۱۳۹۶). تغییر مذهب در ایران: دین و قدرت در ایران عصر صفوی. ترجمه م. صفت‌گل. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- استرآبادی، م.ا. (۱۴۰۰). دانشنامه شاهی. با مقدمه، تحقیق و تصحیح ر. ابی‌صعب و ر. مختاری خوبی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل-دانشگاه تهران با حمایت و همکاری دپارتمان مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا.
- استرآبادی، م.ا. (۱۳۸۴ ش.). الفوائد المدنیة و بدیله الشواهد المکیة. به کوشش ر. رحمتی اراکی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۲۶ق.
- اسلامی، ر. (۱۳۸۹). بررسی زمینه‌های اجتماعی فراز و فرود مکتب اخباری در قرن دوازدهم هجری/مجله هم می‌لادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- امتی، م.ب. (۱۳۹۹). روحانیت و رفاه اجتماعی در ایران معاصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: گروه رفاه اجتماعی دانشگاه تهران.
- انصاری قمی، ح. (۱۳۹۵). اخباریان و اصحاب حدیث امامیه: نیم‌نگاهی به تاریخچه تحولات فقه امامی. در *تشیع امامی در بستر تحول: تاریخ باورها و مکتب‌ها در ایران و اسلام*. دفتر یکم. تهران: ماهی. صص ۳۷-۸۰.
- باغبان خطیبی، م. (۱۳۹۱). دیدگاه اخباریان در مورد اثبات وجود خدا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- حسین‌زاده یزدی، م.، و وطن‌خواه، ک. (۱۴۰۱). ارزیابی انتقادی خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان. *تاریخ اسلام و ایران*، ۵۳، ۷۹-۱۰۰.
- حسین‌زاده یزدی، م.، و وطن‌خواه، ک. (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی تاریخی و ارزیابی انتقادی خوانش سکولاریستی از اخباریان. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۴، ۱۲۳۷-۱۲۶۰.
- رجبی، م.ح. (۱۳۸۷). زمینه‌ها و علل ظهور اخباری‌گری در عصر صفویه. رساله دکتری. تهران: گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.
- سبحانی، ج. (۱۳۸۷). *تاریخ فقه و فقهای امامیه*. ترجمه ح. جلالی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- شریعتمداری، ح.ر.، و طباطبایی، س.م. (۱۳۹۳). *درون‌مایه سازمان فکری استرآبادی و بازتاب‌های آن در منابع تراجم*. مجله مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۹۶، ۹۱-۱۰۴.
- صفت‌گل، م. (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در*

- سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. کدیور. م. (۱۳۷۱). *عقل و دین از نگاه محدث و حکیم. کیهان اندیشه*، ۴۱، ۱۴-۳۷. کدیور، م. (۱۳۷۱). *عیار نقد در منزلت عقل. کیهان اندیشه*، ۴۶، ۱۰۹-۱۳۵. حکیمی، م. ر. (۱۳۷۸). *اخباری‌گری و اخبار‌گرایی. در اجتهاد و تقلید در فلسفه*. ج اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. صص ۸۸-۱۶۷.
- مادلونگ، و. (۱۳۷۵ الف). *معتزله و کلام امامیه. در مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*. ترجمه ج. قاسمی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، صص ۱۲۰-۱۳۶.
- مادلونگ، و. (۱۳۷۵ ب). *ولایت در شیعه اثنی‌عشری در عصر غیبت. در کتاب مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*. ترجمه ج. قاسمی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. صص ۱۸۲-۱۹۴.
- مدرسی طباطبایی، س. ح. (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*. ترجمه م. آ. فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی. مطهری، م. (۱۳۵۸). *دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی در سه جلد*. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ملکی میانجی، ع. (۱۳۸۵). *علماة مجلسی: اخباری یا اصولی؟*. قم: انتشارات دلیل ما.
- وطن خواه، ک. (۱۳۹۹). *چالش‌های عقل در میان اندیشمندان مسلمان: گفت‌وگوی علامه حلی-محمد امین استرآبادی-شیخ مرتضی انصاری*. رساله دکتری. تهران: گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران.
- Abisa'ab, R. J. (2015). Shi'i Jurisprudence, Sunnism and the Traditionist Thought (akhbari) of Muhammad Amin Astarabadi. *International Journal of Middle East Studies*, 47, 5-23.
- Gleave, R. (1996). *Akhbari Shi'i Jurisprudence in the Writings of Yusuf b. Ahmad al-Bahrani (d. 1186/1772)*. PhD Dissertation, University of Manchester
- Gleave, R. (2007). *Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari Shi'i School*. Leiden
- Newman, A. (1992). The Nature of the Akhbārī/Usūlī Dispute in Late Ṣafawid Iran, Part 2: The Conflict Reassessed, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 55, 2, 250-261.
- Newman, A. (1992). The Nature of the Akhbārī/Usūlī Dispute in Late Ṣafawid Iran, Part 1: Abdallāh al-Samāhijī's Munyat al-Mumārīsīn, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 55, 1, 22-51.
- Newman, A. (2001). Fayd al-Kashani and the Rejection of the Clergy/State Alliance' in Linda S. Walbridge (ed.). *The Most Learned of the Shia: The Institution of the Marja Taqlid*, Oxford University Press, pp. 34-52.
- Sifatgol, M. (2003). Safavid Administration of Avqaf: Structure, Changes, and Functions (1077-1135/ 1666-1722) in: A. J. Newman (ed.). *Society and Culture in the Early Modern Middle East: Studies on Iran in the Safavid Period*. Leiden: Brill.